



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه تهران - 26 / اسفند / 1379

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه. و نؤمن به و نستغفره. و نتوكل عليه و نصلي علي حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه. حافظ سرّه و مبلغ رسالاته. بشير رحمته و نذير نقمته. سيدنا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين. سيما بقيّة الله في الأرضين.

همه برادران و خواهران نمازگزار عزيز و همچنين خودم را به رعايت تقوا و پرهيزگاري دعوت و توصيه مي كنم. توشه ما از هر يك از اجتماعات نماز جمعه، در درجه اول بايد اين باشد كه يك گام به زيور تقوا نزديكتر شويم. تقوا عبارت است از مراقبت دائم از خود؛ در رفتار و گفتارمان، حتي در اندیشه ها و واردات ذهني مان؛ كه مبدا در گفتار يا رفتار يا حتي در ذهنيّات خودمان، به آنچه كه مورد خشم الهي است، نزديك شويم. اميد است خداي متعال به برکت اجتماع نوراني نماز جمعه و به برکت اين ايام كه به امير مؤمنان عليه الصلّٰة والسلام - آن مجسمه تقوا - متعلّق است، در نزديك شدن ما به آن دستور عمومي پيغمبران و اوليائش، كمك كند.

امروز در خطبه اول راجع به امير مؤمنان - كه امسال به نام آن بزرگوار مزين بود - مطالبی را عرض مي كنم. اين روزها سال اميرالمؤمنين به پايان مي رسد. البته همه سالها، همه روزها و همه تاريخ، متعلق به امير مؤمنان و به خط و راه روشن اوست. در اين سال كه به نام اميرالمؤمنين موسوم و مزين شد، كارهاي فكري خوبي در باب معرفت اميرالمؤمنين به وسيله علاقه مندان به آن بزرگوار انجام گرفت. از اين جهت، اين نامگذاري بجا بود و محصول قابل توجهي هم داشت: دلها متوجه اميرالمؤمنين است؛ از اين امر استقبال كردند و ياد آن بزرگوار در سرتاسر سال، در مجامع و مراكزي كه براي آگاهي بخشيدن است و نيز در دل مردم، زنده ماند. اين خوب بود. اما آنچه كه مهم است و امروز براي ما از معرفت و آگاهيها مهمتر است، عبارت است از نزديك شدن عملي به اميرالمؤمنين عليه الصلّٰة والسلام؛ زيرا او اسوه است. شناختن علي كافي نيست؛ شناختن بايد مقدمه نزديك شدن به جايبگاه اميرالمؤمنين باشد. اگر حكومتي خير و صلاح مردم را مي طلبد، بايد علي بن ابي طالب عليه السلام را اسوه و الگوي خود قرار دهد. اين جاست كه انسانها احساس خواهند كرد كه سعادت در زندگي آنها حضور دارد. هم امروز اين طور است و هم در آينده تاريخ هميشه همين گونه خواهد بود. اگر جامعه اي در انتظار سعادت است، راه عملي آن است كه حكومتها، زندگي و حكومت اميرالمؤمنين را اسوه قرار دهند و به آن سمت حركت كنند. حرف و عمل ريكارانها حكومتهاي غربي - كه امروز تبليغات دنيا در دست آنهاست - نمي تواند انسانها را سعادتمند كند و جامعه را از طعم واقعي عدالت شيرين كام نمايد.

در زندگي و شخصيت اميرالمؤمنين، واژه و مفهوم «عدالت» برجستگي خاصي دارد. بسياري از خصوصيات در آن بزرگوار بود، اما يكي از برجسته ترين اين خصوصيات - كه هميشه با نام آن بزرگوار همراه است - مسأله عدالت است. مفاهيم گوناگوني كه شعب مختلف عدالت دارد، در وجود اميرالمؤمنين درهم تنيده است. اميرالمؤمنين مظهر عدل الهي هم هست. عدل به آن معنایی كه ما جزو اصول دين مي دانيم، اقتضاء مي كرد كه خداوند متعال شخصيتي مثل اميرالمؤمنين را براي رهبري و هدايت مردم انتخاب كند؛ و اين كار را خداي متعال كرد. وجود اميرالمؤمنين، شخصيت او، تربيت او، اوج مقام او، و بعد نصب او به خلافت، اينها مظهر عدل الهي است؛ اما در وجود خود او، عدالت به معنای انساني آن هم به طور كامل متجلي است. عدالت انساني در دو قلمرو فردي و اجتماعي، خود را نشان مي دهد: عدالت يك انسان در قلمرو فردي او، و عدالت يك انسان در زمينه حكومت و فرمانروايي او، كه به آن عدالت اجتماعي مي گوييم. هر دوي اينها در زندگي اميرالمؤمنين برجسته است. اينها را ما بايد به قصد عمل كردن بدانيم؛ بخصوص كساني كه در جامعه مسؤوليتهايي بر دوش دارند و در قلمرو حكومت،



صاحب شأني هستند.

در امیرالمؤمنین عدالت شخصی در حدّ اعلی بود؛ همان چیزی که از آن به تقوا تعبیر می‌کنیم. همین تقواست که در عمل سیاسی او، در عمل نظامی او، در تقسیم بیت المال توسط او، در استفاده او از بهره‌های زندگی، در هزینه کردن بیت المال مسلمین، در قضاوت او و در همه شؤون او خودش را نشان می‌دهد. در واقع در هر انسانی، عدالت شخصی و نفسانی او، پشتوانه عدالت جمعی و منطقه تأثیر عدالت در زندگی اجتماعی است. نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند. چنین چیزی ممکن نیست. هرکس که بخواهد در محیط زندگی مردم منشأ عدالت شود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند. تقوا - به همان معنایی که در ابتدای خطبه عرض کردم - یعنی مراقبت برای خطا نکردن. البته معنای این حرف آن نیست که انسان خطا نخواهد کرد؛ خیر. بالأخره هر انسان غیر معصومی دچار خطا می‌شود؛ اما این مراقبت، یک صراط مستقیم و یک راه نجات است و از غرق شدن انسان جلوگیری می‌کند و به انسان قدرت می‌بخشد. انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار بی‌عدالتی و بی‌تقوایی است، نمی‌تواند در محیط جامعه منشأ عدالت اجتماعی باشد. این جاست که امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام درس همیشگی خودش را به همه کسانی که در امور سیاسی جامعه خود نقشی دارند، بیان کرده است: «من نصب نفسه للناس اماماً فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره»؛ هر کس که خود را در معرض ریاست، امامت و پیشوایی جامعه می‌گذارد - در هر محدوده‌ای - اول باید شروع به تأدیب و تربیت خود کند؛ بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود. می‌فرماید: «ولیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه»؛ اگر می‌خواهد دیگران را تربیت کند، باید با سیره و روش و رفتار خود تربیت کند؛ نه فقط با زبان خود. به زبان بسیار چیزها می‌شود گفت؛ اما آن چیزی که می‌تواند انسانها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که در محدوده‌ای - چه در آفاق یک جامعه و، چه در محدوده‌های کوچکتر - او را به عنوان پیشوا و معلم و کسی که مردم بناست از او پیروی کنند، منصوب کنند. بعد می‌فرماید: «و معلم نفسه و مؤدبها احقّ بالأجلال من معلم الناس و مؤدبهم»؛ کسی که خود را تعلیم می‌دهد و تأدیب می‌کند، بیشتر مستحقّ اجلال و تکریم است، از آن کسی که می‌خواهد دیگران را تأدیب کند، در حالی که خودش را تأدیب نکرده است. این، منطق و درس امیرالمؤمنین است. حکومت، فقط فرمانروایی نیست. حکومت، نفوذ در دلها و مقبولیت در ذهنهاست. کسی که در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد یا خود را قرار می‌دهد، اول باید در درون خود به صورت دائمی مشغول تأدیب باشد؛ خود را هدایت کند، به خود تذکر دهد و خود را موعظه نماید.

امیرالمؤمنین درباره کسی که سزاوار امارت بر مردم یا به دست گرفتن بخشی از کارهای مردم است؛ که البته این از موضع ریاست یک کشور شروع می‌شود و تا مدیریتهای پایین‌تر و کوچکتر ادامه پیدا می‌کند - امیرالمؤمنین این توصیه‌ها را برای فرمانداران و استانداران خود می‌فرمودند؛ اما برای قاضی یک شهر و مسؤول یک بخش و مدیر گوشه‌ای از گوشه‌های این دستگاه عریض و طویل هم صادق بود - می‌فرمایند: «فکان اول عدله نفي الهوي عن نفسه»؛ اولین قدم او در راه عدالت این است که هوی و هوس را از خودش دور کند. «یصف الحق و یعمل به»؛ حق را بر زبان جاری و توصیف کند و نیز به آن عمل نماید. به همین خاطر است که در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است و قدرت عاری از اخلاق، یک قدرت ظالمانه و غاصبانه است. روشهایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می‌شود، باید روشهای اخلاقی باشد. در اسلام، کسب قدرت به هر قیمتی، وجود ندارد. این طور نیست که کسی یا جمعی حق داشته باشند به هر روش و وسیله‌ای متشبث شوند، برای این که قدرت را به دست آورند - همان گونه که امروز در بسیاری از مناطق دنیا رایج است - نه 4 قدرتی که از این راه به دست آید و یا حفظ شود، قدرت نامشروع و ظالمانه است.



در اسلام، روشها بسیار مهمند؛ روشها مثل ارزشها هستند. در اسلام همچنان که ارزشها بسیار اهمیت دارند، روشها هم اهمیت دارند و ارزشها باید در روشها هم خودشان را نشان دهند. امروز اگر می‌خواهیم حکومت ما به معنای حقیقی کلمه اسلامی باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم. مسؤولان بخشهای مختلف، قوای سه گانه، مدیران میانی، همه و همه باید سعی شان این باشد که برای کارها و پیشبرد اهدافشان، از روش سالم و اخلاقی استفاده کنند. استفاده از این روش ممکن است در جایی ناکامیها و دردسرهایی را هم به لحاظ کسب قدرت به وجود آورد؛ اما درعین حال این متعین است که از نظر اسلام و از نظر امیرالمؤمنین، تشبث به روشهای غیر اخلاقی به هیچ وجه صحیح نیست. راه علی این است و ما باید این گونه حرکت کنیم. این مطالبی که عرض کردم، در زمینه عدالت در قلمرو مسائل شخصی علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام بود.

و اما عدالت علی علیه السلام در قلمرو جامعه؛ یعنی تأمین عدالت اجتماعی. در این جا امیرالمؤمنین نسخه کامل اسلام است. حکومت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام یک حکومت صددرصد اسلامی است، نه 99 درصد یا 99/99 درصد؛ نه. صددرصد یک حکومت اسلامی است. تا آن جایی که به امیرالمؤمنین و دامنه اختیار و قلمرو قدرت او ارتباط پیدا می‌کند، یک لحظه حرکت و تصمیم غیر اسلامی در او نیست؛ یعنی عدالت مطلق. البته در مناطق گوناگونی از حکومت امیرالمؤمنین کاملاً ممکن بود و اتفاق هم افتاد، که کارهای غیر عادلانه ای انجام گیرد؛ اما امیرالمؤمنین به عنوان یک فرد مسؤول، هر جا که با چنین چیزی مواجه شد، احساس تکلیف کرد. نامه‌ها و هشدارها و خطبه‌های جانسوز و جنگهای امیرالمؤمنین، همه در راه اجرای این عدالت بود.

امروز تکلیف ما نیز همین است. من نمی‌خواهم این گمان حتی در ذهنها به وجود آید که ممکن است انسانهایی مثل ما، یا حتی بالاتر از ما، بتوانند شبیه امیرالمؤمنین شوند؛ نه. امیرالمؤمنین یک مثال عالی و یک نمونه ناب است. این نمونه برای آن است که همه به آن سمت حرکت کنند؛ والا امیرالمؤمنین قابل تشبیه نیست و هیچ کس را نمی‌شود به او تشبیه کرد. این بزرگوارانی که خدای متعال آنها را انتخاب کرد و به آنها عصمت بخشید - چه انبیایی عظام الهی و چه ائمه اطهار علیهم السلام - ستارگان آسمان بشریت و ملک و ملکوتند. اینها کسانی نیستند که افراد عادی - امثال ما - با نفسهای حقیر و ظرفیتهای کوچک بتوانند آن گونه حرکت کنند یا به آن جا برسند؛ اما آنها راهنمایند. انسان، با ستاره، راه را پیدا می‌کند. بنابراین ما باید در آن سمت حرکت کنیم. امروز وظیفه‌ی ما این است. امروز در نظام جمهوری اسلامی هیچ کس حق ندارد بگوید چون ما نمی‌توانیم مثل امیرالمؤمنین عمل کنیم، پس تکلیفی نداریم؛ نه. بین آنچه که ما می‌توانیم عمل کنیم و آن جا که امیرالمؤمنین بود، مراتب بسیاری فاصله است. ما هرچه می‌توانیم، باید این مراتب را طی کنیم و پیش برویم.

عدالت باید واقعیت خودش را در جامعه نشان دهد؛ و این ممکن است؛ کمالین که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بخشهایی از عدالت را که در دوره‌ای اجرای آن در ایران جزو محالات شمرده می‌شد، محقق کرد. یک روز بود که در کشور ما امکان دستیابی به مراکز سیاسی برای کسانی که وابسته به امریکا نبودند، قبل از آن وابسته به انگلیس نبودند، وابسته به قدرتهای فاسد نبودند، وابسته به آن دربار فاسد نبودند، جزو محالات بود. مردم عادی کاره‌ای نبودند. کسی به ذهنش هم خطور نمی‌کرد که بتواند بدون این آلودگیها و وابستگیها، در مجموعه فلک سیاست و قدرت در این کشور تأثیری بگذارد؛ اما امروز همه‌آحاد این کشور می‌بینند که اگر بخواهند و اگر شرایط لازم را در خودشان فراهم کنند، به بالاترین مقامات سیاسی این نظام نایل می‌شوند. یک روز بود که در این کشور عدالت اجتماعی برای کسی قابل تصور نبود؛ اما امروز بخشی از آن محقق شده است. پس ما می‌توانیم. با همت مردم، می‌شود کارهای زیادی کرد.

مسؤولان باید همت کنند تا بتوانند این عدالت مورد نظر اسلام را در همه ابعاد - در ابعاد قضایی، در ابعاد اقتصادی، در تقسیم منابع ثروت ملی و فرصتهای گوناگون و در همه چیزهایی که در کشور برای انسانها اهمیت دارد - اجرا



کنند. در هزینه بیت المال، در استفاده شخصی، در عزل و نصب و در همه کارهایی که یک مسؤول در قوای سه گانه - چه در قوه مجریه، چه در قوه قضائیه و چه در قوه مقننه - می تواند انجام دهد، باید هدف، اجرای عدالت؛ و روش، روش عادلانه باشد. اگر این طور شد - که در هر بخشی از بخشهای این کشور و این نظام به تحقق عدالت همت گماشته شد و کسانی دنبالش را گرفتند و عدالت در دسترس بود و مردم طعم آن را چشیدند؛ در همه بخشهای زندگی باید سعی کنیم اثری از بی عدالتی نماند - آن روز است که جمهوری اسلامی خواهد توانست به همه مردم دنیا و به همه امتهای اسلامی، به عنوان الگوی حقیقی اسلام، خودش را نشان دهد.

امروز کشورهای مسلمان، مجذوب حاکمیت اسلامند و آن روزی که تحقق واقعی حاکمیت اسلام را ببینند، این جاذبه ده برابر خواهد شد. یعنی ببینند حدود الهی در جامعه ای رعایت می شود؛ ببینند حقوق مردم در یک جامعه به طور کامل رعایت می شود؛ ببینند هیچ کس به خاطر برخورداریهای گوناگون، دیگران را در دامان بی عدالتی و ظلم نمی اندازد؛ ببینند هیچ کس به خاطر شخصیت و مقام، از اجرای عدالت حقیقی و واقعی در حق او برکنار نمی ماند؛ ببینند تخلف از همه کس جرم است؛ ببینند به همه آحاد مردم به خاطر شأن انسانی و برادری اسلامی، یکسان نگاه می شود. اگر ما این طور عمل کردیم، این امانت الهی را که در دست ماست، پاسداری کرده ایم؛ اما اگر این گونه عمل نکنیم، آن گاه امیرالمؤمنین قضاوت سختی دارد: «اعلم یا رفاة ان هذه الأمانة امانة»؛ امیرالمؤمنین می فرماید: این ریاست و مدیریتتی که در اختیار من و شماست، یک امانت است؛ «فمن جعلها خیانة»؛ هر کس این را به خیانت تبدیل کند و به هوی و هوس آلوده نماید و در خدمت مطامع شخصی و وسیله اجرای مقاصد غیرالهی و غیرعادلانه خود قرار دهد، «لعنة الله الي يوم القيامة»؛ تا روز قیامت لعنت خدا بر او خواهد بود.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، همه ما و مسؤولان نظام جمهوری اسلام را به اجرای احکام نورانی اسلام موفق گردان. پروردگارا! ما را که به نام علی حرف می زنیم و با یاد او حرکت می کنیم، در عمل هم در راه مستقیم امیرالمؤمنین قرار بده. پروردگارا! عدالت را - که یادگار اسلام و امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است - در جامعه ما بر پا بدار.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر. ان الانسان لفي خسر. الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. سيما علي اميرالمؤمنين و الصديقة الطاهرة سيده نساء العالمين والحسن والحسين سبطي الرحمة و سيدي شباب اهل الجنة و علي بن الحسين زين العابدين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسي بن جعفر و علي بن موسي و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الخلف القائم المهدي حججك علي عبادك و امناك في بلادك و صل علي ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

همه برادران و خواهران عزیز و همچنین خود را به رعایت تقوا و گزینش این راه نورانی و پُربركت دعوت و توصیه می کنم.

امروز به مناسبت سالگرد ارتحال یادگار ارزنده امام بزرگوارمان - مرحوم آقاي حاج احمد آقا رضوان الله تعالي عليه - اجتماع نمازمان را در کنار مرقد او و مرقد امام بزرگوارمان قرار داده ایم. تجلیل از این عزیز سفر کرده ما از دو نظر برعهده ماست و به عنوان یک فریضه، همیشه وجود دارد: یکی به خاطر امام، یکی به خاطر خود او.

اما به خاطر امام: این مرد صبور و پُركار و بسیار جدی، به معنای حقیقی کلمه، بیشتر عمر مفید خود را در خدمت امام و برای امام و هدفهای امام گذرانید. امام هم قدر این فرزند باکفایت خود را می دانستند. حداقل دو مرتبه بنده خودم از امام شنیدم که فرمودند: احمد عزیزترین افراد برای من است. امام از آن آدمهایی نبودند که به عنوان یک



کار احساساتی و شخصی، بخواهند به نزدیکان خود اظهار علاقه کنند؛ آن جمله را فرمودند که ما هم بگوییم؛ نفرمودند که فقط خود ما بدانیم. در موارد متعددی امام نسبت به حاج احمد آقا اظهار اعتماد کردند. من فراموش نمی‌کنم جلسه بسیار پرهیجانی را که امام رضوان الله علیه به طور صریح جلوی من و چند نفر دیگر اظهار کردند که به حاج احمد آقا اعتماد کامل دارند. پس به خاطر امام، خوب است که ما همیشه از یادگار فقید امام تجلیل کنیم. اما به خاطر خود او: او حقیقتاً رنج کشید و تلاش و فعالیت کرد. در آن راهی که تشخیص می‌داد راه انقلاب و راه اسلام و راه مورد نظر امام است، بی‌ملاحظه حرکت کرد و خلیه‌ها را هم با خودش دشمن کرد. بعضی از این دشمنیهایی که ولو با نام اسلام و با نام بعضی از دلسوزیها نسبت به مفاهیم زیبا انجام می‌گیرد، دشمنیهایی شخصی است؛ عقده‌هایی است که از شخص این عزیز مظلوم در دل داشتند؛ چون او در مواضع امام متصلب بود و تسلیم نمی‌شد و زیر بار خلیه‌ها نمی‌رفت. کسانی که برای دلخوشی دشمنان انقلاب و اسلام، زبان به هجو و بدگویی از مرحوم آقای حاج احمد آقا باز کردند، اینها در واقع پشت سر حاج احمد آقا، از امام و انقلاب عقده دارند. دشمنی شخصی آنها با آن مرحوم به خاطر این است که او به معنای حقیقی کلمه مدافع بود: مدافع امام و انقلاب در زمان حیات امام و بعد از حیات امام. ایشان از ارزشها و اصول دفاع کرد و ایستاد و خلاف انتظار و توقع خلیه‌ها رفتار نمود. خود ایشان در یک سال آخر عمرش، دوسه مرتبه پیش من از بعضی کسان که از او توقعات دیگری داشتند و چیزهای دیگری می‌خواستند، درد دل کرد. پروردگارا! به محمد و آل محمد، رحمت و مغفرت و رضوان خود را بر روح آقای حاج احمد آقا و بر روح امام بزرگوارمان - که منشأ وجود و تربیت او بودند - فرو بریز.

مطلبی که من امروز لازم می‌دانم در جمعه آخر سال و در آستانه یک سال جدید در زمینه مسائل عمومی کشور عرض کنم، این است که امروز اگرچه ما همه مردم را به دقت و هوشیاری در مقابل توطئه‌های پیچیده دشمن توصیه می‌کنیم، اما کسانی را که با مسؤولیتهای گوناگون سروکار دارند، بیشتر توصیه می‌کنیم؛ چون امروز دشمن با ملاحظه شوکت و اقتدار روزافزون جمهوری اسلامی، آهنگ حملات خود را نسبت به این نظام، پُرشتابتر و تندتر کرده است. از دو سه طریق حمله به نظام جمهوری اسلامی را پیش می‌برند، شاید بتوانند ضربه‌ای بزنند؛ و چون می‌بینند که ضربه‌ها کاری نیست و اثری نمی‌کند، مرتب در روشهایشان تجدید نظر می‌کنند. اقتدار این نظام که به عواطف و آراء عمومی و ایمان مردم متکی است، دشمن را سراسیمه کرده؛ اما هنوز از میدان خارج نشده است. دشمن هنوز توطئه می‌کند و تا مدتها توطئه خواهد کرد. ما باید بیدار باشیم و همچنان که دشمن روشهای دشمنی خود را تغییر می‌دهد، هوشیاریهای خودمان را زیاد کنیم؛ هم همه آحاد این مردم عزیز - خوشبختانه مردم ما، جوانهای ما، قشرهای مختلف ما، همه آگاه و هوشیار و حساسند؛ که این حساسیت عمومی در کشور ما، امر بسیار مهمی است و خیلی چیزهای ریز به چشم مردم می‌آید - و هم مسؤولان.

بنده در ابتدای سال 79 از مردم و مسؤولان خواهش کردم که تلاششان را در دو جهت وحدت عمومی و امنیت ملی قرار دهند؛ البته تلاشهایی هم شد و من از همه کسانی که در طول سال در این زمینه تلاش کردند، صمیمانه و قلباً سپاسگزاری می‌کنم. بخصوص در زمینه امنیت کارهای خوبی انجام گرفته، در زمینه وحدت هم کارهایی شده است؛ اما من می‌خواهم همان حرف اول سال را در آخر سال هم تکرار کنم؛ با این توضیح که دشمن وقتی می‌تواند به هدفهای خودش برسد که بتواند در بنده حاکمیت نظام و در مسؤولان بخشهای مختلف، اختلاف و شکاف ایجاد کند. دشمن دنبال این قضیه است.

چگونه می‌شود شکاف ایجاد کرد؟ می‌توان دو راه را در پیش گرفت: اینها از یک راه آن تقریباً مایوس شده‌اند؛ البته نمی‌گویم کامل، اما از آن راه نتوانسته‌اند عمل کنند. راهی که آنها نتوانستند در آن خیلی مانور کنند و تحرک نشان دهند، راه نفوذ در ارکان حاکمیت بود. اینها نمی‌توانند در مراکز بالایی حاکمیت نفوذ کنند و هنوز هم نتوانسته‌اند. راه دیگری که همیشه از اول انقلاب آن را طی کرده‌اند و بنده از دوران ریاست جمهوری و بعد از آن، در این



زمینه بسیار خاطره‌ها و نمونه‌ها در ذهن داریم، این است که جمعی یا شخصی از حاکمیت را مورد توجه خود قرار دهند؛ از او تمجید و حمایت کنند و خود را طرفدار او نشان دهند؛ شاید بتوانند از این طریق، هم دیگران را به او بدبین کنند، هم او را به خودشان خوش بین نمایند؛ یعنی در حاکمیت شکاف به وجود آورند. این جزو برنامه‌های همیشگی تبلیغات دشمنان بوده است؛ هم قبلاً بوده، هم امروز وجود دارد؛ بارها هم این را تجربه کرده‌اند و در موارد متعددی هم شکست خورده‌اند. لازم است به عنوان شکرانه این نعمت خدای متعال، من این نکته را به شما عرض کنم: خدای متعال یکی از بزرگترین نعمتهایی که به ما داده، همین است که بسیاری از مسؤولان ما با مسائل، هوشیارانه و خردمندانه برخورد کردند و فهمیدند زبان چرب دشمن، یک دام دشمنانه است. نسبت به رئیس جمهور محترم فعلی و رئیس جمهور محترم قبلی، همین نقشه را عمل کردند و ناکام شدند. قبل از انتخاب رئیس جمهور محترم فعلی ما و بعد از انتخاب ایشان، تبلیغات جهانی را پُر کردند از این که دستگاه‌های مختلف غربی از ایشان حمایت می‌کنند. البته ایشان از همان اوّلین مصاحبه‌ای که بعد از شروع مسؤولیت انجام دادند، دشمن را مایوس کردند. تا امروز هم الحمدلله همین طور بوده است. لیکن دشمن در مواردی موفق شد و در مواردی توانست از این ترفند استفاده کند. به مجرد این که بر سر مسأله‌ای در داخل کشور اختلاف نظری به وجود می‌آید، بنا می‌کند یک طرف را کوبیدن، به نفع یک طرف دیگر؛ یک طرف را تعظیم و تجلیل و تکریم کردن، علیه یک طرف دیگر! ما باید هوشیار باشیم، حواسمان جمع باشد و بفهمیم که دشمن در چه فکر و چه خیالی است. خیلی‌ها این ترفند را می‌فهمند، بعضی‌ها هم نمی‌فهمند و فریب می‌خورند. امام رضوان الله علیه در این گونه موارد یک قاعده کلی ابراز می‌کردند. بنده در طول این بیست و دو سال تجربه‌ای که از آغاز جمهوری اسلامی تا امروز داشته‌ام، همه جا دیده‌ام که این روش و منطقی که امام به کار می‌زدند، درست بوده است. امام می‌گفتند که هر وقت دشمنان از شما تعریف کردند، بدانید طمعی در شما دارند؛ لذا مراجعه کنید و زمینه آن طمع را از بین ببرید. هرچه که آنها مردم را، جماعت را، جوانان و قشرهای مختلف را به آن دعوت کردند، بدانید که آن به ضرر شماست. ما هر جا تاکنون تجربه کرده‌ایم، همین طور بوده است؛ بنابراین بسیار باید مراقب بود.

دشمن روش‌های تبلیغاتی بسیار فعالی دارد. امروز تقریباً همه رسانه‌های تبلیغاتی مهم دنیا در انحصار دستگاه‌های زرسالار قدرتمندی است که بر بسیاری از حکومتها تسلط دارند. بسیاری از آنها صهیونیست و یا از همپیمان‌های صهیونیست‌ها هستند. اینها بی حساب و بی هدف تبلیغ نمی‌کنند، کسی را مورد تهاجم قرار نمی‌دهند یا کسی را بالا نمی‌کشند. یا طمع دارند، یا هدفی دارند؛ بنابراین باید مراقب بود.

راه علاجش نیز همین چیزی است که عرض کردم - همچنان که از رئیس جمهور محترممان و همچنین رئیس جمهور محترم قبلی نقل کردم - یعنی انسان طوری حرف بزند و موضعگیری و مشی کند که آن کسی که با تعریف از او چاله‌ای کنده است، خودش بفهمد که ناکام شده و به نتیجه نرسیده است. گاهی اتفاق افتاده که رادیوهای بیگانه به مناسبتی از مسؤولان بلندپایه کشور و مدیران سطح بالا - از شخصشان، از مجموعه‌شان، از جناحشان، از حزبشان - تمجید و تعریف و طرفداری کرده‌اند. من به آنها گفته‌ام که شما کاری کنید که با آنها اشتباه نشوید؛ یعنی فاصله خودتان را با آنها صریحاً روشن کنید. اگر این کار انجام گیرد، آنها به هدف خود نمی‌رسند و توطئه‌شان خنثی خواهد شد؛ حال هر چه می‌خواهند تعریف کنند، بکنند. وقتی در خصوص مسأله‌ای بین دو جناح و دو گروه فکری در جامعه ما، اختلاف وجود دارد - البته اختلاف‌های فکری و سلیقه‌ای یک امر طبیعی است و اشکالی هم ندارد - آنها یک طرف را مورد حمایت قرار می‌دهند و یک طرف دیگر را می‌کوبند. راه خنثی کردن توطئه آنها این است که آن طرفی که مورد حمایت آنها قرار گرفته، صریحاً و علناً از آنها برائت بجوید. اگر این کار را بکنند، دشمن به هدف خود - که ایجاد شکاف است - نمی‌رسد. اگر این کار نشد، دشمن به هدف خود امیدوار می‌شود.

عزیزان من! بدانید که اگر در حاکمیت شکاف افتاد، هیچ کار اساسی‌ای پیش نخواهد رفت؛ هر کاری که جمعی



انجام دهند، یک جمع دیگر روی آن علامت سؤال می گذارند و مانع از پیشرفت کار می شوند، که شما در موارد متعددی نمونه هایش را ملاحظه کرده اید. دستگاہی اقدام مثبت خوبی را انجام می دهد؛ ولی هنوز هیچ چیز معلوم نشده، ناگهان می بینید که عده ای در مقابل آن موضعگیری و علیه آن انتقاد و به آن حمله می کنند! این طوری، کاری پیش نمی رود. وقتی یک شعار و یک حرف خوب از دهانی خارج می شود، یک عده دیگر از آن طرف به او حمله می کنند و نمی گذارند این شعار به نتیجه برسد. دو دستگی در مراکز اصلی حاکمیت، این اشکالات بزرگ را دارد؛ والا اختلاف فکری اشکالی ندارد. شکاف و دوئیّت و دشمنی و تخاصم به نفع دشمن است که اشکال دارد. من گاهی از بعضی موضعگیریهایی که بعضی از اشخاص - چه در قوه مقننه و چه در بعضی جاهای دیگر - می کنند، گله مندم. نباید به گونه ای موضعگیری کرد که دشمن آن را به نفع خود و در جهت اهداف و مقاصدش مشاهده کند. باید بگذاریم دستگاہهای کشور - چه قوه مجریه، چه قوه قضاییه، و چه قوه مقننه - با قدرت و جسارت لازم و اعتماد به نفس، کارهایشان را انجام دهند.

درگیری در سطوح بالای حکومت، همان چیزی است که دشمن آن را می خواهد و آن را به جدّ تعقیب می کند. همان چیزی که قبلاً عرض کردم: اگر توانستند کسی را نفوذ دهند، این کار را می کنند - که خوشبختانه تاکنون در مراکز بالا چنین توفیقی پیدا نکرده اند و ان شاءالله بعد از این هم توفیق پیدا نخواهند کرد - اما راه دیگری که در دسترس آنهاست، این است که خودشان را به بعضی نزدیک نشان دهند و علیه بعضی و به نفع بعضی دعوا را تشدید کنند. یکی از سیاستهای واضح و روشن ضدّ انقلاب در چند سال اخیر همین نکته بوده است. اگر حرف می زنند، با این هدف است؛ اگر موضعگیری می کنند، با این هدف است؛ اگر رادیو به راه می اندازند، با همین هدف است. در داخل هم دنباله های ضدّ انقلاب و عوامل سرویسهای جاسوسی خارجی هستند - این طور نیست که نباشند - اینها نیز همان طور موضعگیری می کنند، همان طور حرف می زنند و همان هدف را تعقیب می کنند. فقط ایجاد شکاف در دستگاہهای بالای حکومتی، هدف آنها نیست؛ ایجاد شکاف در حوزه علمیه هم هدف دیگر آنها بود. سعی شان این بود که بین مراجع و بزرگان و علمای نامدار در سطح حوزه علمیه، اختلاف ایجاد کنند، که خوشبختانه نتوانستند و امیدواریم در هیچ جا نتوانند.

من در این جمعه آخر سال امیرالمؤمنین، به نام و به یاد آن بزرگوار، در درجه اوّل خودم را - که از همه بیشتر به توصیه به تقوا احتیاج دارم - و سپس مسؤولان کشور و آحاد مردم و شما نمازگزاران عزیز را دعوت می کنم که به توصیه امیرالمؤمنین، تقوا را رعایت کنیم؛ با همان معنای مراقبت هوشیارانه از رفتار و حرکات و اعمال خود؛ برای این که دشمن امیدوار نشود و احساس نکند که می تواند در حاکمیت شکاف ایجاد کند و مانع از پیشرفت کارهای صحیح شود. از خدای متعال می خواهیم که این سال را - که به نام امیرالمؤمنین مزین بود - ذخیره این ملت قرار دهد و ان شاءالله سال آینده را برای این ملت، سال موفقیت‌های بزرگی قرار دهد. البته در زمینه مسائل سال آینده و مسأله انتخابات - که در اوایل سال آینده است - مطالب متعدّد دیگری با مردم عزیز دارم، که در هنگام خود عرض خواهم کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

اَنَا اعطینَاک الْکُوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ. اِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْاَبْتَرُ.

وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ